

## تحلیل نگاشت های استعاره ای «حیوانات» در آثار افغانی و ایشی گورو

ساناز تقی پوری حاجبی<sup>۱</sup>، کامران پشایی فخری<sup>۲</sup>، پروانه عادل زاده<sup>۳</sup>

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران  
دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران  
دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران

نویسنده مسئول: Sanaz.taghipour56@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۵ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴

### چکیده

استعاره از بدو پیدایش زبان‌شناسی شناختی از موضوعات محوری این حوزه بوده است. نگاشت، مفهوم اصلی در استعاره‌های مفهومی و بیان‌کننده رابطه تناظر بین مجموعه مفاهیم ذهنی و عینی است. به کارگیری استعاره‌های حیوانات در داستان‌ها، بازتاب حضور فکری و وجودی حیوان در اذهان نویسندگان است و این نشان دهنده نقش جدایی ناپذیر استعاره در زندگی انسان است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد به واکاوی نگاشت‌های استعاره مفهومی مبتنی بر نام و رفتار حیوانات در آثار افغانی و ایشی گورو (نویسنده ژاپنی اصل انگلیسی) بر اساس نظریه زبان‌شناسی شناختی بپردازد. بدین منظور داده‌های تحقیق بر پایه رویکرد معناشناسی شناختی در چهارچوب دیدگاه‌های نظری لیکاف و جانسون با تعداد ۳۶ مورد نگاشت استعاری حیوانات از آثار دو نویسنده (۲۰ مورد در آثار افغانی و ۱۶ مورد در آثار ایشی گورو) استخراج شد و تفاوت و تشابه آن‌ها در حوزه‌های مقصد و اسم‌نگاشت‌ها بررسی گردید. نتایج بررسی نشان دهنده شباهت میان آن‌هاست و تفاوت کمتر است. هدف از پژوهش حاضر، بررسی استعاره‌هایی است که در آن‌ها نام یا رفتار حیوانات به عنوان حوزه مبدأ به کار رفته و در آن به تحلیل ویژگی‌های هر حیوان پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که حوزه مبدأ «حیوانات»، توسط دو نویسنده ایرانی و انگلیسی با فرهنگ‌های مختلف در توصیف خصوصیات افراد برای صفات منفی و ردایلی اخلاقی به کار رفته است که نشانگر تأمل یکسان گویشوران در ویژگی‌ها و خلق و خوی جانوران محیط پیرامون آن‌هاست.

کلیدواژه: استعاره مفهومی، نگاشت، حیوانات، زبان‌شناسی شناختی، افغانی، ایشی گورو

### ۱- مقدمه

زبان‌شناسی شناختی، رویکردی نوین است که زبان را وسیله‌ای برای ساماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند. این رویکرد، زبان را نمودی از نظام تصویری ذهن می‌داند. زبان‌شناسان شناختی به رابطه بین زبان انسان با ذهن و تجربه‌های بدنی او می‌پردازند و از این دیدگاه نقش زبان را در انعکاس الگوی اندیشه و ذهن بشر بررسی می‌کنند. استعاره مفهومی (Metaphor Conceptual) یکی از موضوعاتی است که در کانون توجه این رویکرد قرار دارد و توسط جرج لیکاف (George Lakoff) و مارک جانسون (Mark Johnson) در دهه (۱۹۸۰) به طور نظام مند مطرح شد و کاملاً برعکس استعاره سنتی که امری بلاغی در ظاهر زبان محسوب می‌شود، با اندیشه مرتبط است و پیش از آن که در قالب یک عبارت زبانی بیان شود، بر مبنای یک تفکر ذهنی ساخته می‌شود. مفهوم‌سازی (Conceptualization) ماهیت این استعاره است به این معنا که معمولاً حوزه معنایی پیچیده و انتزاعی را با حوزه معنایی ساده و ملموس قیاس می‌کند و با این شیوه حوزه پیچیده و انتزاعی درک‌پذیر می‌شود (Kövecses, 2002: ۲۴-۱۶). اینکه ما چگونه معنای خاصی را درک می‌کنیم، مبحث اصلی استعاره‌های مفهومی است. در این مسیر مبدأ و مقصد (یا هدف) وجود دارد، حوزه مقصد، قسمی که معمولاً مفهوم اصلی کل استعاره از آن برداشت می‌شود، مبدأ مفهومی است که توسط آن، این مفهوم اصلی درک می‌شود به عبارتی مقصد مفهوم انتزاعی و مبدأ معنای ملموس و عینی است، رابطه میان این دو را «نگاشت» (mapping) نامیده‌اند. نگاشت مفهوم اصلی در استعاره‌های مفهومی و بیان‌کننده رابطه تناظر بین مجموعه مفاهیم ذهنی و مفاهیم عینی است (Graddy, 2007; 190) به این ترتیب، استعاره، نگاشت میان قلمروهای متناظر در نظام مفهومی است (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). در نگاشت میان حوزه مبدأ و مقصد باید یک ارتباط منطقی وجود داشته باشد، نمی‌توان هر حوزه‌ای را به عنوان مبدأ و هر حوزه را به عنوان مقصد انتخاب کرد باید مواردی به کار رود که الگوی شناختی مبدأ با الگو شناختی مقصد سنخیت داشته باشد که نگاشت درست شود. این ارتباط منطقی محدودیتی در تعیین دو حوزه ایجاد می‌کند، لیکاف آن را با عنوان اصل تغییرناپذیری مطرح کرده و گفته است: «نگاشت‌های استعاری، ساختار شناختی یعنی ساختار طر حواره تصویری حوزه مقصد را حفظ می‌کنند، طوری که با ساختار درونی حوزه مبدأ همسان باشند» (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۱۵).

هر چیزی که مفهوم انتزاعی دارد و در اندیشه آدمی است و با نگاشت به مفهومی عینی تبدیل شود، می‌توان از آن استعاره مفهومی ساخت. استعاره‌های متعددی بر این پایه در طول قرن‌ها در فرهنگ‌ها وجود یافته است، عواطف و احساسات نمونه‌های مناسبی برای این مفهوم‌سازی هستند؛ ما انسان‌ها به طور بیولوژیکی با احساسات به دنیا می‌آییم و این احساسات پیام‌هایی ارزشمند از سوی بدن ما هستند که در اثر قرار گرفتن در شرایط منحصر به فردی به وجود می‌آیند. مسلماً عبارات مربوط به احساسات، بیاناتی مطلق نیستند که با تجزیه و تحلیل اجزای تشکیل دهنده آنها، قابل درک و فهم باشند. اما سخن گفتن از احساس با مفهوم‌سازی استعاری ممکن می‌گردد. «تجربه‌های عاطفی مفهومی شده، برپایه تجربه فضایی و ادراکی ما، وضوح کمتری دارند و استعاره‌های جیتی به ما این امکان را می‌دهد تا عواطفمان را در اصطلاحاتی که روشن‌تر تعریف شده و یا مربوط به مفاهیم دیگری است (مانند سلامت، زندگی، تسلط و...) مفهومی کنیم» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۸). اندکی پس از شکوفایی و رونق گرفتن پژوهش‌های زبان‌شناختی درباره استعاره‌های مفهومی، مطالعه درباره ساخت استعاره‌ها در حوزه‌های عاطفی مورد توجه قرار گرفت. کووچش در این زمینه فعالیت بیشتر انجام داده است. ادبیات نیز با توجه به ارتباط مستمر و مستقیم با جوامع و فرهنگ‌ها و انعکاس عواطف، بستر مناسبی برای بررسی این استعاره‌هاست که ریشه‌های فرهنگی و تفاوت و تشابه‌های گفتمانی را در فرهنگ‌ها می‌توان با بررسی اینگونه استعاره، به دست آورد. استعاره‌های مفهومی مبتنی بر نام و رفتار حیوانات در همه زبان‌ها و فرهنگ‌ها کاربرد دارد و به نوعی جهان شمول است گرچه در میزان ارتباط بین حیوان و نگرش‌ها نسبت به آن در زبان‌های مختلف، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود ولی از زیاترین حوزه‌های مبدأ است که در آن انسان از طریق ویژگی‌های حیوان توصیف و درک می‌شود. براساس آنچه گفته شد، پژوهش حاضر به بررسی نگاشت‌های استعاری حیوانات در آثار داستانی «شوهر آهو خانم» علی محمدافغانی (متولد ۱۳۰۳) با آثار «ترانه‌های شبانه»، «هرگز رهایم مکن»، «هنرمندی از جهان شناور» و «غول مدفون» کازوئو ایشی‌گورو (Kazuo Ishiguro)، (متولد ۱۹۵۴م) - نویسنده انگلیسی ژاپنی تبار - بررسی شده است. نویسندگان در توصیف حالات و رفتار حیوانات، عواطف و احساساتشان را با جزئی‌نگری و با دقت نوشته‌اند.

#### ۱-۲- پرسش‌های تحقیق

این پژوهش در صدد است با بررسی استعاره‌هایی که نام حیوانات به عنوان حوزه مبدأ در این آثار به کار رفته به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های فرهنگی بپردازد و در راستای رسیدن به این هدف سؤالات زیر مطرح شده است

- ۱- فرایند استعاره‌سازی مفهومی «حیوانات» در آثار دو نویسنده چگونه است؟
- ۲- چه حوزه‌های مقصدی در ارتباط با حیوانات در آثار افغانی و ایشی‌گورو به کار رفته‌اند؟
- ۳- کدام صورت‌های شخصیت انسان در استعاره حیوانات در آثار افغانی و ایشی‌گورو برجسته‌تر است؟ منفی یا مثبت؟

#### ۱-۳- فرضیه‌های تحقیق

۱. آثار هر دو نویسنده مشحون از نام و رفتار حیوانات برای توصیف مفاهیم انتزاعی است.
۲. در آثار هر دو نویسنده حوزه‌های مقصد اندیشه، ترس، خشم، عشق، شادی و غم به کار رفته است.
۳. استعاره حیوانات، وسیله‌ای برای بیان نگرش‌های نامطلوب و ردایلی اخلاقی شخصیت‌ها است و صورت‌های منفی شخصیت‌ها را به تصویر می‌کشد.

#### ۱-۴- روش تحقیق

روش تحقیق حاضر توصیفی تحلیلی است که در چهارچوب باورهای نظری لیکاف و جانسون صورت گرفت. برای انجام این تحقیق، آثار داستانی افغانی و ایشی‌گورو برای نمونه‌گیری انتخاب شد و به روش کتابخانه‌ای مطالعه گردید و تمام عبارت‌هایی که حاوی حداقل نام یکی از حیوانات یا رفتار آن‌هاست، از منابع استخراج گردید پس از بررسی نام و رفتار حیوانات، به تحلیل آن‌ها در حوزه‌های انتزاعی پرداخته شد.

#### ۱-۵- ضرورت تحقیق

با توجه به جهانی بودن استعاره‌های حیوانات و حضور چشمگیر این استعاره‌ها در رمان‌ها، تاکنون در زمینه استعاره‌های مبتنی بر نام و رفتار حیوانات در آثار ادبی تحقیقی صورت نگرفته است. این فقدان، نمایانگر ضرورت بررسی و مطالعه این استعاره‌ها در آثار ادبی است.

#### ۲- پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مختلف در حوزه استعاره مفهومی از زمانی که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) کتاب «استعاره‌هایی که باور داریم» را چاپ کردند، آغاز شد. شهبایی و روبرتو (۲۰۱۵) به «مقایسه استعاره‌های مبتنی بر نام حیوانات در زبان فارسی و انگلیسی» پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان داد ویژگی‌های فیزیکی و رفتار حیوانات، عامل مهمی در کاربرد استعاره حیوانات یا تعبیر آن‌ها به شمار می‌آید اما تنها عامل تعیین کننده نیست؛ عوامل دیگری نظیر فرهنگ، ویژگی‌های زبان و آن دسته از ویژگی‌های رفتاری حیوانات که به فرهنگ نسبت داده می‌شوند، در این امر تأثیرگذارند. در ایران نیز از دهه هفتاد، تحقیقات بر

این نظریه آغاز شد، هم اکنون کتابها، مقالات و رساله‌های دانشجویی متعددی در این موضوع نوشته شده‌اند. استاجی و همکاران (۱۳۹۷) به «بررسی استعاره‌های مبتنی بر نام حیوانات در ادبیات دفاع مقدس» پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان داد حوزه حیوانات در ادبیات دفاع مقدس بسیار کاربردی بوده و بیش تر اسامی حیوانات با بالاترین درجه توهین برای اشاره به نیروهای دشمن استفاده شده است و برای اشاره به نیروهای خودی اسامی حیوانات با بار مثبت معنایی به کار رفته است. شعبانی و صراحی (۱۳۹۶) به بررسی «خطاب‌های انسانی و استعاره‌های مبتنی بر نام حیوانات در زبان گیلکی: رویکردی شناختی» پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق نشانگر شباهت‌ها و تفاوت‌های این پژوهش با نتایج تحقیقات زبان‌های دیگر است که شباهت‌ها مربوط به کاربرد بیش تر نام حیوانات در این زبان به صورت اصطلاحات تحقیرآمیز است و این که بیش تر نام حیوانات به وصف شخصیت و ظاهر اختصاص دارد و در قالب نظریه تجسد، که بر خصوصیات پیوسته رابطه بین تجربیات بدنی و شناخت تأکید می‌کند، بیان می‌شود و تفاوت‌ها مربوط به ساخت واژگان در زبان گیلکی و استعاره‌های زنان و مردان از حیث معانی و درجه تحقیر است.

### ۳- مبانی تحقیق

#### ۳-۱- فرآیند استعاره سازی مفهوم حیوانات

تعاریف متعددی برای عواطف گفته شده است اصولاً احساس طیف وسیعی است که از پدیده‌های فیزیولوژیکی تا شناختی را در بر می‌گیرد مثل احساس گرسنگی یا احساس ترس. براساس نظریه استعاره مفهومی، تجربیات بدنی ماهیتی جهانی دارند و استعاره‌های اولیه‌ای را می‌سازند که به صورت مشابه و گسترده در فرهنگ‌ها و زبان‌ها به کار برده می‌شوند. به اعتقاد لیکاف (۱۹۸۷)، بدنمندی مفهومی، مؤلفه‌های زبانی هستند که از ظرفیت‌های زیستی بدن انسان، تجربه‌های جسمانی و محیط اجتماعی نشأت می‌گیرند و در زبان بازتاب دارند. حیوانات از آغاز آفرینش تاکنون جایگاه مهم و حضوری قوی در ابعاد گفتاری، رفتاری و نوشتاری انسان‌ها داشته‌اند. «قلمرو جانوران یک حوزه فوق العاده زایای مبدأ است؛ مخصوصاً انسان غالباً بر حسب ویژگی‌های (فرضی) جانوران فهمیده می‌شود. از این رو درباره وحشی، ببر، سگ، روباه و مانند آن‌ها بودن کسی صحبت می‌کنیم. اما کاربرد استعاره حیوانات محدود به انسان نیست، بلکه به موقعیت‌ها نیز اشاره دارد» (کوچش، ۱۳۹۶: ۴۲). «استعاره‌های مربوط به حیوانات، وسیله‌ای است که رفتارها و نگرش‌های نامطلوب انسان را بیان می‌کند که این استعاره‌ها در تمام فرهنگ‌ها و زبان‌ها رایج است. گرچه ممکن است در برچسب‌ها و معانی ضمنی تفاوت‌هایی وجود داشته باشد، اما استعاره مفهومی کلی «انسان جانور است» در همه فرهنگ‌ها وجود دارد» (Kovecses, 1997). در مثال زیر افغانی، زیرکی و جفا پیشگی فرد را با عقرب توصیف می‌کند: «از دست خواهر شوهر ستم پیشه و بدکرداری که مثل عقرب زیر فرش، تا غافل می‌شدم زهرش را به جانم می‌ریخت، آب خوش از گلوی خود و بچه‌هایم پایین نمی‌رفت» (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۸). در آثار این دو نویسنده از نام حیوانات و رفتار آن‌ها برای توصیف مفاهیم آرزو، اندیشه، ترس، خشم، دل، شادی، عشق، غم و انسان استفاده شده که اغلب حوزه‌های استعاری انواع حیوانات برای نفس و رذایل اخلاقی استفاده شده است. صرف نظر از برخی تجربه‌های مشترک بین انسان‌ها، برخی استعاره‌ها فرهنگ محور و محیط محور هستند یعنی در فرهنگ‌ها و محیط‌های مختلف می‌توانند متفاوت باشند از این رو برخی مفاهیم در میان ملل مختلف تفاوت‌های قابل توجهی دارند برای نمونه ازدها نزد ایرانیان جنبه منفی دارد در حالی که نزد چینیان مقدس است. می‌توان گفت این امر از تفاوت فرهنگی و تجارب مختلف زندگی در این دو کشور ناشی شده است. با مقایسه اسم-نگاشت‌های افغانی با ایشی‌گورو این تشابه و تفاوت فرهنگی آشکار شده است. این بررسی نشان می‌دهد تفاوت فرهنگی در مفهوم حیوانات، کمتر دیده می‌شود و آثار هر دو نویسنده با آرای جهانی قابلیت تطبیق دارد. برای روشن شدن شباهت‌ها، موارد استعاره با اسم‌نگاشت‌ها بیان می‌شود.

### بررسی داده ها

استعاره‌های مبتنی بر نام و رفتار حیوانات در این تحقیق از رمان‌های افغانی و ایشی‌گورو انتخاب گردید. پس از بررسی استعاره‌های موجود در داده‌ها مشخص گردید در ۳۶ نگاشت به کار رفته در آثار دو نویسنده، از ۱۴ نام حیوان برای توصیف حوزه‌های انتزاعی مختلف استفاده شده است که غالباً از حوزه پرنده‌گان بوده است. در زیر به ذکر حوزه‌های مقصد به کار رفته و نگاشت‌های حوزه حیوانات که در بررسی داده‌ها مشاهده گردیده به همراه شرح مختصری از هر کدام می‌پردازیم، هم چنین در جدول شماره ۱ مفاهیم انتزاعی، اسامی حیوانات به کار رفته و خصوصیات آن‌ها ذکر شده است.

#### آرزو پرنده است

پرنده: با ویژگی پر زدن و پرواز کردن نماد روح و جان گرفتن و تحقق یافتن است که توسط افغانی برای حوزه آرزو به کار رفته است و در آثار ایشی‌گورو یافت نشد. این استعاره علاوه بر هستی شناختی بودن بر مبنای استعاره‌تصویری، تصویرسازی شده است. بیست سال پیش در همین باغ، هربار که از کنار نهر می‌گذشت این آرزو در دلش پر می‌زد که به حکم معجزه، پری پیکر زرین مویی را رو به روی خود ببیند. (افغانی، ۱۳۴۴: ۵۷۹)

## [اندیشه پرنده است]

این استعاره در آثار هر دو نویسنده آمده است و بر بنیاد استعاره هستی شناختی و بر مبنای استعاره تصویری، تصویر سازی شده است. پر گرفتن و پروبال دادن، نماد وسعت و بلندپروازی است و پرنده شدن حس خوبی از شادی را به همراه دارد که در این جا برای ملموس کردن حوزه انتزاعی اندیشه به کار رفته است.

- در همان حال که بدنش در تب ملایم و شیرینی می سوخت، مرغ سبکبال اندیشه اش پر می گرفت. (افغانی، ۱۳۴۴: ۷۰۰)  
- روت هرازگاهی کلامی می گفت تا به این تصور که یک سری قوانین جداگانه به شکلی اسرارآمیز در مورد ما بچه های هیلشم مصداق دارد، پروبال بدهد. (ایشی گورو، ۱۳۹۵: ۱۹۱)

## [ترس جاندار است]

در اغلب فرهنگها، برای مفهوم ترس، استفاده از یک حوزه عینی جان داری که ویژگی آن برای انسان شناخته شده باشد، بسیار رایج است. در توصیف ترسیدن کسی در مقابل حادثه، شخص، کار و ... از موجودات ضعیف مانند موش شدن یا سوسک شدن که جثه ریز و بی دفاع دارند، استفاده می شود که نشان دهنده سکت بودن، کم حرفی و عصبی بودن است، یا دلش مانند بز می شود، مانند جوجه می شود که جیک نمی زند، یا مثل هر حیوانی رم می کند، از استعاره های رایج هستند که در آثار افغانی و ایشی گورو آمده است. تشبیه به سوسک در داستان شوهر آهو خانم آمده است. سوسک شدن نشان از خواری، ذلت و کوچک بودن دارد که برای عینی ساختن حوزه ترس به کار رفته است.

- وقتی صدای گریه خانم بلند شد، هما لب حوض بود، از ترس و خجالت سوسک شد و بیخ اتاق چپید و در را به روی خودش بست. (شوهر آهو خانم، افغانی: ص ۲۵۵)

موش شدن نیز در شوهر آهو خانم آمده است. موش جانوری مودی و حيله گر است که برای رسیدن به خواسته هایش راه های بسیاری می داند. موش مظهر فرومایگی است. «موش در ادب فارسی بیش تر به عنوان مظهر زردوستی، طمع و دنیا داری و گاه به کنایه از فرد ترسو یا آدم مودی که به ضعف و ناتوانی تظاهر می کند، مورد اشاره قرار گرفته است» (شریفی، ۱۳۸۸: ۱۳۶۶). «موش گاه تمثیل نفس اماره، انسان های حقیر و کوته بین و پیرو هوای نفس است» (خیریه، ۱۳۸۴: ۲۰۶).

- همین که نازپری رفت، هما مانند موش هایی که هنگام بیرون آمدن از سوراخ ترس دارند با شتاب به اتاق بزرگ چپید. (همان: ۲۵۹)  
رم کردن و چنگ انداختن که رفتار حیوانی است، در داستان بافته های رنج آمده است.

- صداهایی از درون اتاق به گوشم می رسد، یاسی مثل این که ترسیده باشد، رم می کند و خودش را به من می چسباند. (همان: ۸۷)  
در مواقعی نیز خود ترس به جان داری مانند شده است. افغانی ترس را دارای هویت و قدرتی می داند که به گلولی انسان چنگ انداخته است. حوزه مبدأ این استعاره یک «حیوان وحشی» است که بر نمایش رفتار حیوانی در اثر غلبه ترس بر فرد و از دست دادن کنترل احساسی تأکید دارد.

- ترس چنگ به گلولی آدم ها می اندازد که نکند خفت ها را عوض یکی یکی، دو تا دو تا بگیرد و کارش را ضایع کند. (بافته های رنج، افغانی، ص ۸۰)  
در آثار ایشی گورو بز دلی بسامد دارد «بز جانوری کودن و احمق است که در ادب فارسی هم تغییراتی مبتنی بر ویژگی های او وجود دارد؛ نظیر بی ارزشی و ترسو بودن و غیره» (قزوینی، ۱۳۶۱: ۱۲۵). بز کاربرد تحقیر آمیز در وصف خصوصیات انسان است که بار منفی دارد و نماد وحشت زدگی و ترس است.

- وقتی آن اشتباه از طرف کل کشور انجام شده باشد، آن وقت به بزرگ ترین بز دلی تبدیل می شود. (همان: ۷۶)

- رویش را به سمت تاریکی برگرداند و گفت «از نظر من، این بزرگ ترین بز دلی همه است» (همان: ۷۹)

- در سمت چپ این پیام آمده بود: «زمانی برای گفتگوی بز دلانه نیست. ژاپن باید به جلو برود. (همان: ۲۲۴)

در آثار ایشی گورو یک مورد تشبیه به جوجه آمده است.

- در این شرایط، بدجور قاطع می شد و هیچ یک از ما حتی بچه های کلاس پنجم هم جرأت نمی کردند جیک بزنند. (هرگز رهایم مکن، ایشی گورو: ۶۱)

## [خشم جاندار است]

سگ که سه مورد در آثار افغانی آمده است، همان نفس سرکش انسان است که به دنبال خواسته خود می تازد. سگ که نماد پستی و خواری و درندگی است دارای بار منفی بوده و برای اشاره به خصوصیات ناپسند و نمایان کردن جنبه حیوانی در انسان به کار رفته است و در وصف انسان بد اخلاق و پرخاشگر به کار می رود.

- آن جا که پای من به میان می آمد، این مرد سگ دیوانه ای می شد که هیچ کس جرأت نزدیک شدنش را نمی کرد. (افغانی، ۱۳۴۴: ۲۹)

- با همه درستی که در صفت مشخصه اش بود، این حرکتش را چه می شد نام گذارد؟ با این اخلاق سگی که داشت آیا می توانست چنان زنی را سعادت مند کند؟ (همان: ۴۰)

- شوهرم از سگ صفتی که داشت برای این که حاکمیت خود را بر من اثبات کند در صندوق خانه محبوسم می کرد. (همان: ۱۰۳)

مار نیز جانوری است با ویژگی های عجیب که آن را اسرارآمیز کرده است. خوش خط و خال است و همین زیبایی ممکن است انسان غافل را وسوسه کند. مار نماد خشم است در زبان فارسی به خاطر ظاهر خوش و فریبنده و باطن شرور و آسیب رسان به کنایه از نفس آدمی و نیز در سیرت دهر به کار رفته که نشانگر انسان آسیب رسان و شرور است که مستعداً ضرر زدن و بدی کردن به راه های گوناگون است و یک مورد در آثار افغانی آمده است - نمی دانم به درگاه خدا چه گناهی کرده بودم که پیش از مردنم گرفتار یک چنین مار هفت سر و بی کرداری شده بودم. (همان: ۳۱)

دو مورد در آثار افغانی تشبیه به ببر آمده است. ببر با مفاهیمی چون بی پروایی، سرعت، قدرت، اقتدار، درنده خویی و ... همراه است (شوالیه و گریبان، ۱۳۷۸: ۹۸). حمله کردن و دریدن یکی از کنش های ببر است که گاهی در انسان هم مشاهده می شود. بر اساس این استعاره، خشم که اخلاق بد انسان است می تواند وجود آدمی را بدرد.

- خشم دیوانه وار مردم مثل آبی که سدش بشکنند، خروشید و سرازیر گشت. چانه اش می لرزید با چشم های شرربار ببرآسا به طرف آهو یورش برد. (همان: ۵۴۱)

- سید میران که نیمی از خون بدنش به سر و صورت دویده بود مثل درندگان جنگل چنان نگاه زهرآگین شرر باری به مرد آبله گون افکند که اگر تیر نبود از پل سرنگون می شد. (همان: ۶۴۵)

- کسی توضیح داد هر بار که جیغ می زند پایش را از زمین بلند می کند و به سمت بیرون می گیرد «مثل سگی که داره می شاشه». (هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۵: ۱۸)

- پیراهنش را واری کرد بعد با اخم و تخم گفت «به هر حال به تو ربطی نداره» وقتی دور شدیم، روت بازوش را روی شانه هایم گذاشت و گفت «دست کم یه کاری کردی خفقون بگیره حیوون وحشی ایه». (همان: ۲۰)

- یک بار هم آقای کریستوفر مجبور شده بود داستان او را بگیرد تا حین فوتبال به رگی کی حمله نکند. (همان: ۲۳)

- زخم چندان ناجوری نبود گرچه برای معاینه به سراغ عصبی بد عنق صورت خروس فرستادندش. (همان: ۱۱۵)

- معلوم بود خون، خون روت را می خورد اما نمی دانست چطور رفتار کند. (همان: ۱۶۵)

یک مورد استعاره خشم در ایشی گورو آمده است که با گرگ مفهوم سازی شده است. گرگ جانوری مکار است که مظهر شرّ، بلعنندگی و درندگی است. «در فرهنگ ما گرگ زاده اهریمن است و نماینده شرّ و آز و بی رحمی و مرده خواری می باشد» (بنونیست، ۱۳۷۷: ۴۸). هم چنین گرگ مظهر درنده خویی است و در وصف انسانی خشمگین به کار می رود که حریص و جاه طلب است.

- دو تا غریبه از آن جا رد می شدند و بدون این که چیزی از دستورها و دلیل یادشان باشد، عین گرگ دیوانه به شما حمله می کنند. (ایشی-گورو، ۱۳۹۴: ۸۶)

### [دل پرنده است]

دو مورد در آثار افغانی از پرنده شدن و گنجشک شدن دل آمده است؛ پر زدن دل نماد شادی بیش از حدّ و رسیدن به اوج خوشبختی است. پرنده شدن نشانه زندگی ابدی است و مانند گنجشک شدن نماد کم قدرتی و ضعف و بی رمق بودن است و «باز با ویژگی هایی چون تیز بانگ بودن، سبک سری، ستر نوکی و سهمگین چنگال بودن شناخته شده است که در توانایی سرآمد پرندگان است و در اساطیر کهن، این پرنده و دیگر پرندگان بلند پرواز، با خدایان خورشید همراه بوده است» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۵۰۹).

- وقتی از کنار مرد رد می شد دل میران هم چون گونه های شاداب او پر می زد. (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۸۷)

- قلبش به شدت می تپید گویی گنجشکی بود که از چنگ باز گریخته است، بیمناک و دستخوش تشویش بود. (همان: ۱۹۳)

### [شادی جاندار است]

یکی از حوزه های مهمّ در توصیف مفهوم معقول و ذهنی شادی، بیان ویژگی های اندام در رفتار مشترک انسان و حیوان است. این استعاره که در آثار هر دو نویسنده آمده است، در آثار افغانی با کرمک و در آثار ایشی گورو با پر درآوردن مفهوم سازی شده است. کرمک در ادب فارسی نماد وول خوردن و جنب و جوش آرام است. پر درآوردن نیز نیل به هدف و کامیابی را بیان می کند.

- لذت و شادکامی مثل کرمک های شب فروز چمن از چپ به راست دوروبرش می پریدند و به هوس های دلفریب خود دعوتش می کردند. (افغانی، ۱۳۴۴: ۶۷)

- شاید باقی مانده سه روز تعطیلات را همین جا بگذرانیم. اگر سونیا قبول کند، من که از شادی پر درمی آورم. (ایشی گورو، ۱۳۹۳: ۹۹)

### [عشق پرنده است]

این استعاره که دو مورد در آثار افغانی آمده است در آثار ایشی گورو یافت نشد. پرنده با ویژگی بال و پر و پرواز روح زندگی را نشان میدهد و عشق را به

صورت موجودی زنده به تصویر می کشد و به مخاطب این نکته را القا می کند که در تجربه عشق، ما با مفاهیمی انتزاعی و ذهنی رو به رو نیستیم بلکه با موجودی ذی شعور سروکار داریم که قابلیت هدایت ما را دارد و می تواند روح حیات را در کالبد مرده ما بدمد. سیمرغ نیز پرنده ای است که نماد بلند پروازی و همت است پرواز سیمرغ با اوج گیری و آزادی عشق همنوایی معنایی دارد. بلبل نماد شیدایی و دل باختگی است. بلبل عاشق از سفر عشق و وصال می گوید و از این رو در سماع به سر می برد. در این شاهد بلبل شدن، عشق ابدی سید میران به هما را به تصویر کشیده است. پرنده در ادب فارسی، نماد پیروزی و نشانه زندگی ابدی است. از زمان های دور بشر پرندگان را به عنوان نشانه تجدید زندگی می دانند که حالت شادی را مژده می دهد و حسن خوب بودن و شادی دارد

-عشق خانگی او چون روحی از تن گریخته دوباره به شاخسار وجود برگشته بود تا آن را با نغمه های جان بخش زندگی از شادی و سعادت لبریز سازد. (افغانی، ۱۳۴۴: ۵۳۰)

-آیا سید میران سرابی، آن طور که در گذشته خود می دید، سیمرغی نبود که آرزوی بلبل شدن کرد و به مقصود رسید؟ (همان: ۶۱۵)

### [غم حیوان است]

این استعاره فقط در آثار افغانی یک مورد آمده است. فیل نماد تودار بودن و انزوا طلبیدن است که برای مفهوم سازی غم به کار رفته است.

-اما کم اند کسانی که بار غم خود را برای آن که به دیگران سرایت نکند به تنهایی بر دوش می کشند.

-این گونه کسان مانند فیلان مار گزیده به عمق دره ای پناه می برند، گویی دردی دارند که نمی توانند به دیگران بگویند. (افغانی، ۱۳۴۴: ۵۶۴)

### [انسان حیوان است]

در این استعاره که در آثار هر دو نویسنده یک مورد آمده است، نویسندگان جنبه منفی اخلاق انسان را با عمل حیوانات عینی سازی کرده اند که بار معنایی منفی دارد. در این حالت، رفتار نامطلوب انسان که با گستاخی و بی نزاکتی همراه است، تبدیل به رفتار حیوان می شود.

-از حیوان صفتی و بدطینتی شوهرش می گفت که با لگد توی پهلویش زده است. (افغانی، ۱۳۴۴: ۱۷۹)

-وقتی دور شدیم روت بازویش را روی شانه هایم گذاشت و گفت «دست کم به کاری کردی خفقون بگیره حیوون وحشی ایه». (ایشی گورو، ۱۳۹۵: ۲۰)

وقتی انسان برای نشان دادن خشم خود اعمال حیوانات را انجام می دهد و رفتار او شبیه حیوان می شود، رفتار نامطلوب انسان که با گستاخی و بی نزاکتی همراه است، تبدیل به رفتار حیوان می شود.

از این استعاره اسم نگاشت دیگری [انسان پرنده است]، برداشت می شود که در آثار دو نویسنده به کار رفته است.

-روح سبک شده مرد مؤمن، یک لحظه از عالم واقع به آسمان رویا پرواز کرد. (افغانی، ۱۳۴۴: ۴۴۴)

-من هرگز به خودم افتخار نخواهم کرد. وقتی گفتم که من بلند پروازم، منظورم این بود که از سطح این زندگی ها بالاتر بروم. (ایشی گورو، ۱۳۹۶: ۶۵)

-از حرف های گریس خیال کردم جوان خوش آتیه ای هستی و شاید پدر و مادرت پول جراحی پلاستیک را داده اند تا اول کار یکپو پرواز کنی. (همان: ۱۳۳)

### تحلیل داده ها و بررسی تطبیقی

همان طور که در شواهد بالا اشاره شد هر حیوانی نماد مفهومی می باشد که درک آن تا حد زیادی فرهنگ محور است. در نگاه کلی با بررسی استعاره های حیوانات در آثار دو نویسنده تفاوت کمتر و تشابه بسیار به دست آمد، با گردآوری و شمارش شواهد در مجموع نمونه در قالب اسم نگاشت مشاهده گردید، در فرآیند استعاره سازی، مقصد آرزو، دل، عشق و غم در آثار افغانی یافت شد ولی در آثار ایشی گورو نبود، این تفاوت ناچیز است و معیار تفاوت تلقی نمی شود زیرا تشابه در بسامد بالایی در مقصدهای اندیشه، انسان، ترس، خشم و شادی است. در ادامه در جدول زیر (جدول ۱) با ذکر مفاهیم انتزاعی، ویژگی های به کار رفته برای هر حیوان ذکر شده است. جدول زیر (جدول ۲) مقایسه کاربردی ۹ اسم نگاشت است که نشان می دهد از مجموعه موارد استخراج شده، ۲۰ مورد استعاره مفهومی مبدأ حیوانات در آثار افغانی و ۱۶ مورد در آثار ایشی گورو دیده می شود که در نگاه کلی نمایانگر یکسان بودن توجه دو نویسنده به این استعاره است. اسم نگاشت «اندیشه جاندار است»، «ترس جاندار است»، «خشم جاندار است»، شادی جاندار است» و «انسان جاندار است» وجه تشابه اصلی آنهاست که تقریباً به طور یکسان در آثار هر دو نویسنده آمده است اما تفاوت در حوزه های مقصد آرزو، دل، عشق و غم است که فقط در آثار افغانی آمده است. «با توجه به دو حوزه مبدأ و مقصد و فرآیند نگاشت، استعاره مفهومی به سه قسم: استعاره جهتی (Orientational)، استعاره هستی شناختی (Ontological) و استعاره ساختاری (Structural) تقسیم شده است» (Lakoff, Turner, 1989: 99).

استعاره های جهتی را استعاره های طرحواره ای نیز نامیده اند. این استعاره، براساس فضا و جهت های مکانی مثل بالا - پایین، درون - بیرون، جلو - پشت، نزدیک - دور و غیره شکل می گیرد. کارکرد استعاری این جهت گیری های فضایی از این واقعیت نشأت می گیرد که بدن انسان مکانمند و فضایی است و شکل عملکرد جسم وی با کارکردهایش در محیط بیرون یکسان است. (Lakoff, Johnson, 2003: 14)

ویژگی های چیزهای ملموس مانند اشیاء، مواد یا حجم را به چیزهای انتزاعی مانند رویدادها، کنش ها، فعالیت ها و حالت ها تعمیم می دهد به عبارتی برای بیان مفاهیم انتزاعی از چیزهایی که هستی دارند و شناخته می شوند، استفاده می شود به عبارتی تجربه های ما از اشیاء فیزیکی به خصوص اعضای بدن، اساس شکل گیری استعاره ای هستی شناختی هستند این استعاره ها به ما این امکان را می دهند که به داده ها، فعالیت ها، احساسات و ایده ها به مثابه پدیده ها و اجسام بنگریم (همان: ۲۵). در استعاره های ساختاری، با تکیه بر مفهوم، ساختار حوزه مبدأ را به ساختار حوزه مقصد انطباق می دهند و این گونه باعث می شود که گوینده یا نویسنده با درک ساختار حوزه ملموس به درک ساختار حوزه معنایی انتزاعی دست یابد (Lakoff (Johnson, 2003; 2, 3) در بررسی آثار هر دو نویسنده، مشخص شد در کاربرد انواع استعاره حیوانات هم شباهت وجود دارد، تمام اسم نگاشت های جاندار بنیاد با مقصدهای آرزو، اندیشه، ترس، خشم، دل، شادی، عشق، غم و انسان در این آثار جزو استعاره های هستی شناختی هستند بالابودن بسامد این استعاره ها دلیلی بر تشابه جامعه و فرهنگ است البته «دامنه این استعاره ها بسیار گسترده است، چراکه استعاره های هستی شناختی را برای درک رویدادها، کنش ها، فعالیت ها و حالات به کار می بریم، و به ترتیب آنها را به مثابه اشیاء، مواد و ظروف، مفهومی و تصویری می کنیم» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). استعاره های جاندار بنیاد در آثار افغانی با تعداد ۲۰ مورد و درصد ۵۵/۵۵ و در آثار ایشی گورو با تعداد ۱۶ مورد و درصد ۴۴/۴۴ آمده است. نمودار زیر در یک نگاه درصد فراوانی انواع استعاره را نشان می دهد (نمودار ۱)

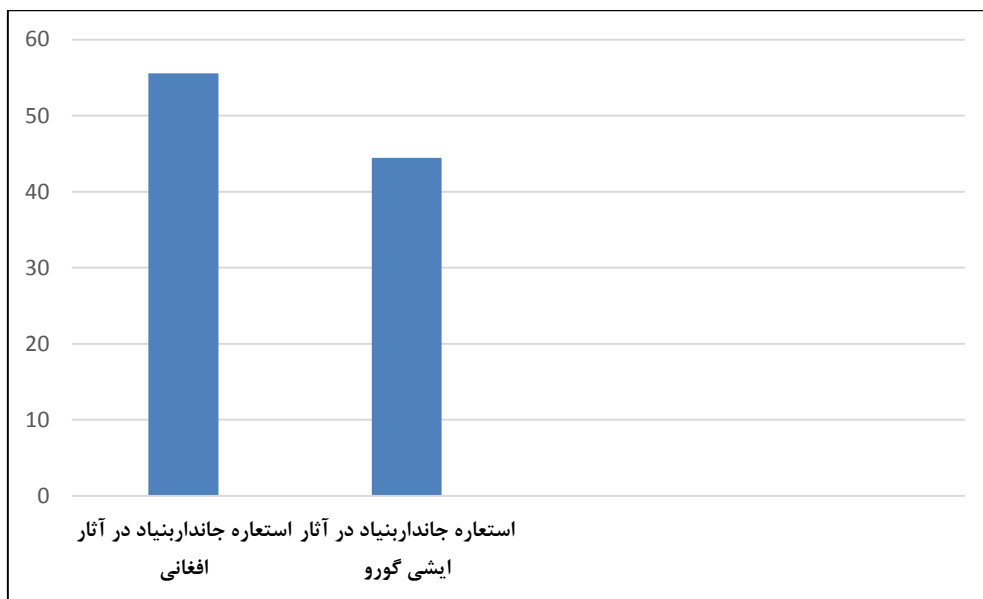
جدول (۱) ویژگی های حیوانی به کار رفته برای توصیف مفاهیم انتزاعی

مفاهیم انتزاعی	حیوان مورد استفاده	ویژگی مورد اشاره در آثار
آرزو	پرنده	تحقق یافتن و به بار نشستن
اندیشه	مرغ پرنده	بالا گرفتن و بسط یافتن گسترش یافتن
ترس	سوسک موش بز	خوار و ذلیل بودن ترسو و موذی بودن ترسو و حقیر بودن
خشم	مار سگ ببر گرگ	شرارت و آسیب زنی پستی و بدجنسی بی پروایی و ضعیف کشی درنده خویی و بی رحمی
دل	گنجشک باز	کم قدرتی، ضعف و بی رمق بودن شکارچی پر قدرت و تیز بین
شادی	کرمک پرنده	جنب و جوش آرام اوج شادی و پرواز به آسمان
عشق	پرنده سیمرغ بلبل	روح زندگی بلند پروازی و همت شیدایی، عاشقی و دل باختگی
غم	فیل	انزوا طلبی و گوشه گیری
انسان	حیوان پرنده	شرارت ترقی و به اوج رسیدن

جدول شماره ۲: فراوانی اسم نگاشت ها در آثار دو نویسنده

ردیف	اسم نگاشت	آثار افغانی	آثار ایشی گورو
۱	آرزو جاندار است	۱	-
۲	اندیشه جاندار است	۱	۱
۳	ترس جاندار است	۴	۵
۴	خشم جاندار است	۶	۶
۵	دل جاندار است	۲	-
۶	شادی جاندار است	۱	۱
۷	عشق جاندار است	۲	-
۸	غم جاندار است	۱	-
۹	انسان حیوان است	۲	۳

نمودار ۱



### نتیجه گیری

بررسی استعاره‌های مفهومی حوزه حیوانات نتیجه حضور فکری و وجودی حیوان در اذهان نویسندگان است. بررسی رمان‌های افغانی و ایشی گورو با تکیه بر دیدگاه شناختی نشان داد که به کارگیری استعاره حیوانات جزء لاینفک داستان‌های ایرانی و خارجی است که نویسندگان با استفاده از آن به پردازش حوزه‌های انتزاعی می‌پردازند با این استعاره‌ها، یک حوزه انتزاعی در حوزه ملموس دیگر (خصلت حیوانی) انگاشته می‌شود. در بررسی نگاشت‌های استعاری در این آثار از حوزه مبدأ حیوانات برای توصیف شخصیت افراد در حوزه‌های مقصد آرزو، اندیشه، ترس، خشم، دل، شادی، عشق، غم و انسان بهره گرفته شده است. با توجه به این که حیوانات دارای بیشترین نماد فرهنگی هستند، نویسندگان نگرش خود را که برخاسته از توافق جامعه نسبت به آن حیوان است را نشان می‌دهند البته این مسأله در زمان و مکان‌های مختلف متفاوت است؛ حیوانی ممکن است در یک فرهنگ مطلوب و در فرهنگ دیگر نامطلوب در نظر گرفته شود و این نشان‌دهنده رنگ و بوی فرهنگی استعاره‌هاست. در این پژوهش، ۳۶ مورد نگاشت استعاری از آثار دو نویسنده (افغانی و ایشی گورو) استخراج گردید که با تفاوت‌های اندک فرهنگی و محیطی، به طور مشابه در آثار آمده است. استعاره حیوانات در آثار این دو نویسنده بیش‌تر در توصیف خصوصیات منفی شخصیت‌ها اعم از نفس و رذایل اخلاقی به کار رفته است؛ ویژگی‌های حیوانی دارای بار ارزشی منفی بوده و بیش‌ترین



درجه اهانت را در خود دارد کاربرد این استعاره‌ها بازتاب تفکر و نگرش نویسندگان در خلق و خوی حیوانات محیط پیرامون شان است که در توصیف مفاهیم انتزاعی به کار می رود.

## منابع

### کتاب ها

- افغانی، علی محمد (۱۳۴۴) شوهر آهو خانم، تهران: امیرکبیر.
- ایشی گورو، کازونو (۱۳۹۳) ترانه های شبانه، ترجمه مهدی غبرایی، تهران: ازدهای طلایی.
- ..... (۱۳۹۴) غول مدفون، ترجمه آرزوارحمی، تهران: روزنه.
- ..... (۱۳۹۵) هرگز رهایم مکن، ترجمه سهیل ستمی، تهران: ققنوس.
- ..... (۱۳۹۶) هنرمندی از جهان شناور، ترجمه یاسین محمدی، تهران: افراز.
- بنونیس، امیل (۱۳۷۷) دین ایرانی بر پایه متن های معتبر یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.
- خیریه، بهروز (۱۳۸۴) نقش حیوانات در داستان های مثنوی معنوی، تهران: فرهنگ مکتوب.
- شریفی، محمد (۱۳۸۸) فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: نشر نو.
- شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۷۸) فرهنگ نماد، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- قزوینی، ذکریا بن محمد (۱۳۶۱) عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، تهران: عطار.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۶) استعاره مقدمه ای کاربردی، ترجمه جهانشاه میرزابیگی، تهران: آگاه.
- لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۴) استعاره‌هایی که با آنها زندگی می کنیم، ترجمه هاجر آقا ابراهیمی، تهران: رامین.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۶) فرهنگ اساطیر، تهران: فرهنگ معاصر.
- ابراهیمی و همکاران، (۱۳۹۷)، استعاره‌های مفهومی عشق در آینه ضرب المثل های فارسی، انگلیسی و ترکی، فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۶، شماره ۲۰، صص ۴۳-۲۳.
- استاجی و همکاران، (۱۳۹۷)، بررسی استعاره‌های مبتنی بر نام حیوانات در ادبیات دفاع مقدس، نشریه ادبیات پایداری (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان، دوره ۱۰، شماره ۱۸، صص ۲۳-۱).
- شعبانی، منصور و محمد امین صراحی، (۱۳۹۶) خطاب‌های انسانی و استعاره‌های مبتنی بر نام حیوانات در زبان گیلکی: رویکردی شناختی، فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال پنجم، شماره ۱۴.
- Graddy, J.E (2007) Metaphor in the oxford handbook of cognitive linguistics, ed. geeraertss and Hubert cuyckens, oxford university press.
- Kovecses, Z, (1997), In search of the Metaphor System of English. Eds. M. Kurdi & j. Horvath. proceedings of the Third Biennial Conference. Pp.323-338.
- Lakoff, George, (1993), The contemporary theory of metaphor, In geeraerts, Dirk (Ed). (2006) cognitive linguistic: basic reading (cognitive linguistic research, 34) motion de Gruyter Berlin, Newyork, Pp185-238.
- Shahabi, M. & M. T. Roberto (2015), Metaphorical Application and Interpretation of Animal Terms: A contrastive study of English and Persian, language in contrast, No15:2, Pp280-293.

## Analysis of metaphorical mappings 'Animals' in the works of Afghani and Ishiguro

### Abstract

Metaphor has been a central theme of cognitive linguistic since its inception. Mapping the main concept in conceptual metaphors and expressing the correspondence relationship between a set of mental and objective concepts. The use of animal metaphors in stories reflectual intellectual and existential presence of animals in the minds of authors, and this shows the inseparable role of metaphor in human life. The present study with descriptive- analytical method, tries to analyze the conceptual metaphorical mappings based on the name and behavior of animals in the works of Afghani and Ishiguro (japanese author of English origin) based on cognitive linguistic theory. For this purpose, research data based on the cognitive semantics approach in the framework of Lakoff and Johnson theoretical views with 36 metaphorical mapping of animals were extracted from the works of two authors ( 20 case of Afghani and 16 case of Ishiguro). Their differences and similarities in the areas of target and mapping names were investigated. The results of this study show the similarities between them and the difference is less. The purpose of this study is to investigate the metaphors in which the name or behavior of animals as a source domain is used and the characteristics of each animal are analyzed. Findings showed that the field of source of animals has been used by two Iranian and English authors with different cultures to describe the characteristics of individuals for negative traits and moral vices, which indicate the same reflection of speakers on the characteristics and temperament of the animals around them.

**Keywords:** *conceptual metaphor, mapping, animals, cognitive linguistics, Afghani, Ishiguro.*